

The meta-textual and contextual foundations of the concept of Enemy in Carl Schmitt's thought*

Mohammad Salari Avval², Mohammad Taghi Ghezelsofla³

DOI: [10.48308/piaj.2025.238250.1629](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.238250.1629) Received: 2025/1/5 Accepted: 2025/3/21

Original Article

Abstract

Introduction: The political arena cannot be imagined without conflicts that create enmity and perpetuate the presence of the enemy within it. The intrinsic connection between politics and enmity is highly prominent in Carl Schmitt's thought, making the examination of the keyword "enemy" in his work of great importance. This significance lies in the centrality of the enemy concept to Schmitt's philosophy and the issues he raises surrounding it. This article, focusing on contextual and meta-textual foundations, revisits Schmitt's ideas to better understand his thought within the context of his works, centered around the concept of the enemy. The main focus of this discussion is to explore the processes that placed the concept of the enemy at the core of Schmitt's thought and the goals he pursued, employing Skinner's method for analysis.

Method: Skinner's intentional hermeneutic method treats the text as a speech act performed by the author with a specific purpose. Understanding the text requires attention to both the text itself and the context of its formation, spanning two dimensions: political and intellectual geography. Skinner connects the text, the context, and the author, highlighting the author's agency and the communicative nature of the text. Beyond their conveyed meanings, texts hold a latent power that shapes speech acts, and understanding this power offers insight into the author's purpose. Applying this method involves

*. This article is based on the Ph.D. dissertation of Mohammad Salari Avval, entitled «The Enemy in Contemporary Political Theology of Shia», written under the supervision of Dr. Mohammad Taqi Ghezelsofla (Supervisor), Dr. Morteza Alavian (Supervisor), and Dr. Ali Karimi Meleh (advisor) from the Faculty of Law and Political Science at the University of Mazandaran

2. PhD student of political science, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. mohsalari@gmail.com

3. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. (Corresponding Author) m.t.ghezel@gmail.com



situating Schmitt's works within the political and intellectual contexts that surrounded him and interpreting his speech acts accordingly.

Results and discussion: Liberal thought and the Weimar Republic are considered the most significant hyper-textual variables influencing Schmitt's thought in both intellectual and political contexts. Schmitt attributes the crises of the Weimar Republic and the rise of authoritarian governments during this period to the embrace of liberal ideas and political romanticism, which he perceived as politically neutral and passive. In Schmitt's view, political life is fundamentally grounded in the principle of what is normal and right. By defining sovereignty through the concept of the "state of exception," he identifies its purest form in the confrontation with the enemy, asserting that the most decisive moments in politics arise when the enemy is recognized with objective clarity. The state of exception creates conditions in which the state is placed above the law, aligning with Schmitt's goal of consolidating state authority. The distinction between friend and enemy — a core criterion of "the political" — marks the pinnacle of the enemy concept in Schmitt's thought. In direct opposition to liberalism, Schmitt rejects the pursuit of a neutral, conflict-free space where rational understanding and consensus can be achieved through dialogue, arguing that such a pursuit contradicts the logic of politics. For Schmitt, any consensus reached through this process is merely a temporary compromise.

Conclusion: Politics is a realm of contradictions, where enmities are created, developed, and sustained. Understanding the occurrence of various political events is only possible through the concept of the enemy and the dynamics of enmity and friendship. The distinction between friends and enemies is the foundation that shapes and gives meaning to the behavior of political actors. The ever-present possibility of conflict, as the ultimate expression of political enmity, hinges on the concept of the enemy, making it essential for understanding politics itself.

Keywords: Politics, Enemy, Carl Schmitt, Skinner's Method.

Citation: Salari Avval, Mohammad & Ghezelsofla, Mohammad Taghi. The meta-textual and contextual foundations of the concept of Enemy in Carl Schmitt's thought, *Political and International Approaches*, Spring, Vol 17, No 1, PP 141-159.



مبانی فرامتنی و زمینه‌ای مفهوم دشمن در اندیشه کارل اشمیت*

محمد سالاری اول^۱ و محمدتقی قزلسفلی^۲

DOI: [10.48308/piaj.2025.238250.1629](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.238250.1629)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۱

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: عرصه سیاست را نمی‌توان فارغ از منازعاتی تصور نمود که دشمنی در بستر آنها ایجاد گردیده و حضور دشمن را در این عرصه استمرار می‌بخشد. ارتباط درونی سیاست با دشمنی در اندیشه کارل اشمیت بسیار برجسته است و بررسی چگونگی ظهور کلیدواژه دشمن در اندیشه او اهمیت زیادی پیدا می‌نماید. این اهمیت مرهون قرار گرفتن مفهوم دشمن در ساحت کانونی اندیشه اشمیت و موضوعاتی است که او در ارتباط با این مفهوم مطرح می‌کند. مقاله حاضر با تمرکز بر مبانی زمینه‌ای و فرامتنی به بازخوانی تفکرات اشمیت می‌پردازد، تا به فهمی از اندیشه او در بستر آثار او و در ذیل مفهوم دشمن دست یابد. این سوال که چه فرایندهایی باعث قرارگرفتن مفهوم دشمن در ساحت کانونی اندیشه اشمیت گردیده و او چه اهدافی را دنبال می‌نموده، محور مباحثی است که با بهره‌گیری از روش اسکینر به آن پرداخته می‌شود.

روش: روش هرمنوتیک قصدگرای اسکینر، متن را به مثابه کنش گفتاری نویسنده با مقصودی معین در نظر گرفته و فهم آن را نیازمند توجه به متن و زمینه شکل‌گیری آن در دو حوزه جغرافیای سیاسی و فکری می‌داند. او پیوندی بین متن، زمینه و نویسنده برقرار ساخته و بر نقش کنشگری نویسنده و وجه ارتباطی متن تأکید دارد. او متن‌ها را علاوه بر معنایی که منتقل می‌سازند دارای نیروی نهفته‌ای می‌داند که کنش‌های گفتاری را شکل داده و درک آنها مسیر دستیابی به مقصود نویسنده را هموار می‌سازد. کاربرد این روش با قرار دادن آثار اشمیت در بستر جغرافیای سیاسی و فکری پیرامون او و درک کنش‌های گفتاری دنبال می‌گردد.

یافته‌ها: تفکرات لیبرالی و جمهوری وایمار، مهمترین متغیرهای فرامتنی موثر بر اندیشه اشمیت در دو حوزه

*. این مقاله برگرفته از رساله دکتری محمد سالاری اول با عنوان «دشمن در الهیات سیاسی معاصر شیعه» است که زیر نظر دکتر محمدتقی قزلسفلی (استاد راهنما)، دکتر مرتضی علویان (استاد راهنما)، و دکتر علی کریمی مله (استاد مشاور) از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران در دست نگارش می‌باشد.

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. mohsalari@gmail.com

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسئول)

m.t.ghezel@gmail.com



جغرافیای فکری و سیاسی محسوب می‌شوند. او بحران‌های جمهوری وایمار و دولت‌های فاقد اقتدار این دوره را معلول پیروی از تفکرات لیبرالی و اندیشه رومانیسم سیاسی می‌داند که از منظر سیاسی خنثی و در موضع‌گیری منفعل است، در حالی که به باور او مهم‌ترین منبع حیات سیاسی مبتنی بر این اصل است که چه چیزی بهنجار و برحق می‌باشد. او با تعریف مرزی مفهوم حاکمیت در وضعیت استثنا، ناب‌ترین وضعیت استثنا را در مواجهه با دشمن و لحظات چشمگیر سیاست را مقارن با لحظاتی می‌داند که دشمن با وضوحی عینی به عنوان دشمن شناسایی می‌شود. وضعیت استثنا همچنین شرایطی را فراهم می‌آورد که دولت در جایگاه بالاتر از قانون قرار گرفته و هدف اشمیت در راستای اقتدار دولت محقق شود. تمایز دوست و دشمن به عنوان معیار امر سیاسی اوج ظهور مفهوم دشمن در اندیشه اشمیت محسوب می‌گردد. او در تقابلی صریح با لیبرالیسم، جستجوی ساحتی خنثی و فارغ از منازعات که بتوان به وسیله گفتگو به تفاهم و اجماع عقلانی دست یافت را به دلیل تضاد با منطق امر سیاسی نفی می‌نماید و پیامد روند فوق را مصالحه‌هایی موقت می‌بیند.

نتیجه‌گیری: سیاست عرصه تضادهایی است که دشمنی‌ها در بستر آنها ایجاد گردیده، رشد نموده و استمرار می‌یابند. فهم و چرایی وقوع طیف گسترده‌ای از رویدادهای سیاسی تنها در ذیل مفهوم دشمن و روابط دشمنی و دوستی امکان‌پذیر است. تمایزبخشی میان دوستان و دشمنان مبنایی است که به رفتارهای کنشگران سیاسی شکل داده و به آنها معنا می‌بخشد. امکان همیشگی نبرد به عنوان حد نهایی دشمنی سیاسی وابسته به مفهوم دشمن است و این واقعیت برای شناخت سیاست حیاتی می‌باشد.

واژگان کلیدی: سیاست، دشمن، کارل اشمیت، روش‌اسکینر.

استناددهی: سالاری اول، محمد و قزلسفلی، محمدتقی. ۱۴۰۴. مبانی فرامتنی و زمینه‌ای مفهوم دشمن در اندیشه کارل اشمیت، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، بهار، سال ۱۷، شماره ۱، ۱۵۹-۱۴۱.



۱. مقدمه

سیاست با منازعه و دشمنی پیوندی درونی دارد و بسیاری از تحولات و رویدادهای سیاسی در ذیل مفهوم دشمن قابلیت تفسیر پیدا کرده و معنا می‌یابند. امکان همیشگی نبرد به عنوان حد نهایی ستیز سیاسی و آمادگی برای کشته‌شدن، تنها متکی بر مفهوم دشمن است. اهمیت این موضوع به اندازه‌ای است که برخی از متفکران، موفقیت‌ها و شکست‌ها در عرصه سیاست را وابسته به مدیریت روابط پیچیده و پویای دشمنی و دوستی در سیاست جهانی می‌دانند (Bjola, 2013). اشمیت بر این باور است که اگر ساحتی از اندیشه کانونی شود، آنگاه مسایل سایر حوزه‌ها ذیل ساحت کانونی حل شده و حل آنها تنها در گرو حل مسایل ساحت کانونی است (اشمیت، ۱۳۹۲: ۱۱۹).

این مقاله پاسخ به این سوال را دنبال می‌کند که چه فرایندهایی باعث قرارگرفتن مفهوم دشمن در ساحت کانونی اندیشه اشمیت گردیده و او چه اهدافی را دنبال می‌نموده است. پاسخ به سوال فوق نیازمند توجه به روند فکری اشمیت در آثاری است که از کتاب "رمانتیسیم سیاسی" آغاز شده، و در کتاب "الهیات سیاسی" ادامه یافته، و به رساله "مفهوم امر سیاسی" ختم گردیده است. فهم اندیشه اشمیت از یک سو نیازمند بررسی روند فکری او در آثارش و از سوی دیگر، توجه به متغیرهای فرامتنی و معضلاتی است که نظرات او در راستای برون‌رفت از آنها مطرح شده است.

روش هرمنوتیک "اسکینر" فهم اندیشه‌ها و نظریه‌های سیاسی را مستلزم توجه همزمان به متن و متغیرهای فرامتنی و زمینه‌ای می‌داند. ارتباط عمیق اندیشه اشمیت با متغیرهای فرامتنی و تاکید اسکینر بر دخالت‌دادن این متغیرها در فرایند تفسیر، همگرایی خاصی بین آثار اشمیت و روش اسکینر فراهم ساخته و استفاده از این روش را در فهم اندیشه اشمیت موجه می‌سازد. در پاسخ به سوال مقاله این فرضیه قابل طرح است که یک ماتریس اجتماعی و فکری کلی وجود دارد که بر متن‌های اشمیت سایه افکنده و اندیشه او از بطن آن پدیدار گردیده است. طبق خوانش اسکینری، فرامتن‌هایی مثل بحران‌های سیاسی آلمان در جمهوری وایمار، تفکرات لیبرالی حاکم بر رهبران آن و نفی تلقی لیبرالی از "امر سیاسی"^۱ بسترهای اصلی درک حضور مفهوم دشمن در ساحت کانونی اندیشه اشمیت محسوب شده، و اقتدار دولت از مهمترین اهداف او بوده است.

۲. پیشینه پژوهش

اشمیت مجموعه‌ای از مناقشه‌انگیزترین نظریات را با نگاهی واقع‌گرایانه به عرصه سیاست مطرح نموده و آثار متنوعی درباره اندیشه او نوشته شده که به برخی از آنها اشاره می‌گردد. "شاتال موفه"^۲ در دو کتاب "درباره امر سیاسی" و "بازگشت امر سیاسی" با تکیه بر ایده اشمیت به نقد لیبرالیسم پرداخته و نفی بُعد خصمانه سیاست را مبتنی بر مفروضات غلط ارزیابی نموده است. "شواب"^۳ در کتاب "چالش استثنای" به

-
1. Quentin Skinner
 2. The Political
 3. Chantal Mouffe
 4. George D. Schwab

تحلیل موضوعاتی چون حاکمیت، دموکراسی و دیکتاتوری در بستر اندیشه اشمیت پرداخته است. "اشتراوس"^۱، و "استرانگ"^۲ پیامدهای اندیشه اشمیت را در ذیل معیار تمایز دوست و دشمن بررسی نموده‌اند. "نگری"^۳ و "هارت"^۴ در کتاب "امپراتوری" از مفاهیم اشمیت در راستای تحلیل قدرت جهانی استفاده کرده‌اند. "آگامبن"^۵ در کتاب "هوموساگر" و مقاله "قانون و خشونت" از وضعیت استثنای اشمیت متأثر بوده است. "فوکو" در مباحث مرتبط با قدرت و سیاست، حضور اندیشه اشمیت را در این مباحث آشکار می‌نماید. همچنین بسیاری از متفکران چپ مانند "لاکلاو" از اندیشه اشمیت در تقابل با لیبرالیسم و تضادهای آن بهره برده‌اند. علی‌اشرف‌نظری در مقاله "بازخوانی انتقادی مفهوم امر سیاسی در نظریه کارل اشمیت" به امر سیاسی و تمایز دوست و دشمن پرداخته است. قورچی و همکاران در مقاله "اندیشه کارل اشمیت و مسئله هویت‌های واکنشی در جغرافیای سیاسی معاصر"، موضوع شکاف‌های اجتماعی و شکل‌گیری هویت‌های واکنشی را در ذیل اندیشه اشمیت بررسی نموده‌اند. حیدری و کاوندی در مقاله "الهیات سیاسی و امر استثنا"، موضوع حاکمیت را در اندیشه اشمیت تحلیل نموده‌اند. آثار فوق‌منظری خاص از اندیشه اشمیت را بررسی نموده و ارزیابی تفکرات اشمیت در ذیل مفهوم دشمن کمتر مورد توجه بوده است. تمرکز بر مفهوم دشمن، در جستجوی چگونگی قرار گرفتن این مفهوم در ساحت قانونی مباحثی است که اشمیت به آنها پرداخته است. در راستای دستیابی به این هدف، موضوعات مطرح در آثار اشمیت در ذیل مفهوم دشمن، و در بستر جغرافیای سیاسی و فکری روزگار او بررسی می‌گردد.

۳. چارچوب نظری

هرمنوتیک به مثابه یک روش، در جستجوی فهم و دریافت معنا از متن بوده، و شیوه‌های گوناگونی را شامل می‌شود که رویکردهای زمینه‌گرا و متن‌گرا مهمترین شیوه‌های فوق‌محسوب می‌شوند. رویکرد زمینه‌گرا معنای متن را وابسته به بستر ایجاد متن و متغیرهای مرتبط با آن دانسته، و در رویکرد متن‌گرا تمرکز بر متن و معنای استخراج شده از آن می‌باشد. در مقابل این دو رویکرد، نظریه اسکینر و روش هرمنوتیک قصدگرایی او اهمیت می‌یابد که متن به مثابه کنش گفتاری^۶ نویسنده با مقصودی معین در نظر گرفته شده، و فهم آن نیازمند توجه همزمان به متن و زمینه شکل‌گیری آن خواهد بود. اسکینر اعتقاد دارد که درک کردن یک متن مستلزم فهمیدن دو نیت است؛ یکی این که متن چه می‌گوید و چه مقصودی دارد؛ دیگر این که هدف کنشِ عامدانه متن از انتقال پیامش چه بوده است (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۵۷).

اسکینر پیوندی بین متن، زمینه و نویسنده برقرار ساخته و بر این باور است که فهم متن‌ها بدون توجه به نقش کنشگری نویسندگان، به فهمی منطبق با مقصود آنها منجر نمی‌شود. متن‌ها انعکاس‌دهنده موضوعات و معضلاتی است که نویسنده با آنها مواجه بوده، و فهم آنها علاوه بر تمرکز بر متن، نیازمند توجه به محیط

1. Leo Strauss
2. Tracy B. Stroung
3. Antonio Negri
4. Michael Hardt
5. Giorgio Agamben
6. Illocutionary act

فکری و محیط سیاسی زندگی متفکر است (اسکینر، ۱۳۷۳: ۹). موضوع دیگری که اسکینر در روش خود بر آن تاکید دارد، درک و تفسیر کنش‌های گفتاری در جهت دستیابی به مقصود مؤلف می‌باشد. او با بهره‌گیری از ایده "آستین" در برقرارکردن ارتباط منطقی بین "نیت" و "معنا" بر این باور است که هر سخن آگاهانه علاوه بر معنایی که منتقل می‌سازد نیروی نهفته‌ای را به همراه دارد که کنش‌های گوناگونی چون آگاه‌ساختن، برحذرداشتن، اخطار دادن و موارد دیگر را به انجام رسانده، و فهم این کنش‌ها عاملی مهم در آگاهی‌یافتن از مقصود گوینده سخن خواهد بود. این موضع اسکینر وجه ارتباطی متن‌ها و وجود مقصودی معین در آنها را آشکار می‌سازد. متن‌ها در حکم کنش‌هایی هستند که فرایند فهمیدن آنها ما را ملزم می‌سازد که نیت‌های تجسم‌یافته در اجرای آنها را بازبایی کنیم، زیرا کنش‌ها هم در حکم متن بوده، و مظهر معناهای میان ذهنی هستند (اسکینر، ۱۳۹۳: ۲۰۸).

کاربست روش اسکینر در راستای فهم فرایندهایی که مفهوم دشمن را در ساحت کانونی اندیشه اشمیت قرار داده است، مستلزم قراردادن آثار اشمیت در بستر جغرافیای سیاسی و فکری دوران او و بازبایی کنش‌های گفتاری با توجه به وجوه ارتباطی و قصدی متن‌ها می‌باشد. مهمترین آثار اشمیت در محیط سیاسی جنگ جهانی اول، "جمهوری وایمار" و سالهای ابتدایی ظهور نازیسم نوشته شده، و مهمترین متغیرهای فرامتنی فهم اندیشه اشمیت در حوزه جغرافیای سیاسی، ارتباط مستقیمی با تحولات و رویدادهای این سه دوره دارد. از میان سه دوره فوق، دوران جمهوری وایمار بسیار مهم تلقی شده، و فهم اندیشه اشمیت ارتباط مستقیمی با این دوران و بحران‌های آن دارد. نکته مهم دیگری که باید به آن توجه داشت وجود تضادهای عمیق قدرت‌های سیاسی در نیمه اول قرن بیستم است که سایه جنگ را بر عرصه سیاست مستولی نموده، و جنگ‌های جهانی اول و دوم پیامد آن محسوب می‌شود.

در این وضعیت مهمترین عنصری که با جنگ ارتباط می‌یابد مفهوم دشمن است که نمی‌توان تاثیر آن را بر اندیشه اشمیت نفی نمود. علاوه بر توجه به محیط سیاسی، فهم اندیشه اشمیت نیازمند درک جغرافیای فکری و اندیشه‌هایی چون لیبرالیسم، کمونیسم و نازیسم است که در دوران او حضوری فعال داشته، و اندیشه اشمیت در همراهی و یا تضاد با آنها قابل ارزیابی است. از آنجایی که بسیاری از تفکرات اشمیت در تقابل با آموزه‌های لیبرالیسم قرار داشته، و این آموزه‌ها ارتباط وثیقی با روش‌های بکارگرفته شده در جمهوری وایمار پیدا می‌نمایند، تمرکز این مقاله بر جغرافیای سیاسی جمهوری وایمار و جغرافیای فکری لیبرالیسم و تعاملی دوسویه بین آنها در جایگاه دو متغیر فرامتنی برای فهم اندیشه اشمیت در روش اسکینر خواهد بود. همچنین در روند مباحث به بسیاری از کنش‌های گفتاری اشمیت در متن آثار او اشاره شده، و در بستر این کنش‌ها امکان شفافیت‌بخشی به اهداف اشمیت فراهم می‌گردد.

۴. جمهوری وایمار

آلمان با شکست در جنگ جهانی اول دچار انقلاب شد. در نوامبر ۱۹۱۸ "ویلhelm دوم" از سلطنت کناره‌گیری و نظام سیاسی جمهوری اعلام گردید. در ۱۹۱۹ مجلس ملی در شهر "وایمار" قانون اساسی آلمان را به

تصویب رساند. به موجب این قانون، قدرت در اختیار رئیس‌جمهور بوده و صدراعظم انتخابی توسط او در مقابل مجلس مسئولیت داشت (رحمانی، ۱۳۷۹: ۱۹۸-۱۹۷). حکومت جمهوری در شرایط نامساعدی متولد و حامیان کمی داشت. در پی بحران‌های اقتصادی و سیاسی، توجه شهروندان معطوف به رئیس‌جمهوری بود که با قدرت قانونی، ایجاد نظم را تضمین کند (Schwab, 1989: 37). با این حال انتظار فوق برآورده نگردیده و در مدت پانزده ساله جمهوری وایمار، ۲۰ دولت استقرار یافته و منحل شدند. وضعیت فوق نشان دهنده حضور دولت‌های ضعیف و وجود بحران‌های مستمر در دورانی بود که از سال ۱۹۱۹ آغاز و تا سال ۱۹۳۳ ادامه داشت.

این شرایط را می‌توان ناشی از ضعف در دو حوزه ارزیابی نمود. ضعف اول در قانون اساسی جمهوری وایمار وجود داشت. طبق این قانون و علیرغم وجود ماده ۴۸ که اختیاراتی را در جهت تعلیق قانون در شرایط بحرانی به رئیس‌جمهور اعطا می‌کرد، قدرت بگونه‌ای بین دو نهاد دولت و مجلس تقسیم شده بود که امکان رسیدن به اجماع و اتخاذ یک تصمیم واحد را دشوار می‌نمود. جمهوری وایمار از ابتدا به یک دوگانگی دچار بوده و مشخص نبود که حرف آخر را مجلس نمایندگان مردم می‌زند و یا رئیس‌دولت منتخب مردم، که هر دو را مردم انتخاب می‌کردند (استور، ۱۳۹۶: ۷۳).

ضعف دوم متوجه رهبرانی بود که برای پرهیز از منازعه و جنگ نمی‌خواستند مقتدرانه عمل نمایند. جمهوری خواهان در تبلیغات خود از ابتدا بر حفظ صلح به هر قیمت و نفرت از جنگ تاکید می‌کردند. وجود چنین روحیه‌ای در میان جمهوری خواهان مانع از آن بود که بتوانند در مقابل متفقین موضعی قاطعانه اختیار کنند. (روزنبرگ، ۱۳۸۵: ۱۴۷-۱۴۶). انفعال رهبران جمهوری در مقابل مخالفان داخلی نیز نمایان بود. سوسیال دموکراسی آلمان از آغاز کار با مخالفت راستگرایان و کمونیست‌ها روبرو گردیده و نمی‌توانست به مقابله با گروه‌های فوق پردازد. به ویژه نظامیان که با زیرکی مسئولیت شرایط صلح را به گردن سوسیال دموکرات‌ها انداخته، و با تمام امکانات خود در نابودی جمهوری می‌کوشیدند (آصفی، ۱۳۷۴: ۵۲).

اشمیت ریشه مشکلات جمهوری وایمار را مرتبط با قانون اساسی و عملکرد رهبران جمهوری می‌دانست که هر دو متأثر از اندیشه لیبرالیسم بودند. اشمیت در کتاب "رومانتیسیم سیاسی" که همزمان با استقرار نظام جمهوری در آلمان منتشر گردید، رویکردی انتقادی را در تقابل با لیبرالیسم و تضادهای درونی آن پیگیری کرده بود. معضلات جمهوری وایمار باعث شد تا اشمیت پیوندی میان نظرات خود و این معضلات برقرار ساخته، و به تبیین بحران‌ها و دلایل ظهور و استمرار آنها پردازد. ویرایش دوم کتاب در میانه دوران جمهوری توانست ارتباط عمیق‌تری بین نظرات اشمیت با واقعیت‌های سیاسی برقرار سازد. اشمیت در این کتاب به توصیف و تقابل با اندیشه‌ای می‌پردازد که از آن با عنوان رمانتیسیم سیاسی یاد کرده، و آن را در پیوند با لیبرالیسم درک می‌نماید. مطابق با خوانش اسکینری، برحذر داشتن از کاربست تفکرات لیبرالی و هشدار دادن در مورد پیامدهای این تفکرات، مهمترین کنش‌های گفتاری این کتاب محسوب می‌شوند.

۵. رومانتیسیم سیاسی، لیبرالیسم و دولت‌های لیبرال

چگونگی شکل‌گیری اندیشه اشمیت و فرایند قرارگرفتن مفهوم دشمن در ساحت قانونی اندیشه او در

روش اسکینر مستلزم توجه به تفکراتی است که اشمیت با عنوان رومانتیسم سیاسی از آن یاد کرده و آن را وابسته به لیبرالیسم می‌داند. او رومانتیسم سیاسی را فاقد مجموعه‌ای از عقاید منسجم و تعهد به یک دیدگاه معین سیاسی می‌داند. ویژگی کنشگر سیاسی رومانتیک، نوسان و دودلی مفرط، و نداشتن اصول مشخص یا تعهدات معین است. سیاست با ضرورت تصمیم‌گیری برای تشخیص درست و نادرست و عادلانه و ناعادلانه ارتباط دارد، در حالی که در گفت‌وگوی بی‌پایان رومانتیسم سیاسی تصمیمی گرفته نمی‌شود و هیچ تعهدی پذیرفته نمی‌شود. رومانتیک‌ها از موضع‌گیری سیاسی ناتوان بوده و رومانتیسم سیاسی از دید سیاسی خنثی و بی‌رمق است (اوکس، ۱۳۹۸: ۴۷-۴۰). در رمانتیسم، واقعیت مهم نیست. علت اینکه چرا فرد رومانتیک در موقعیتی نیست که آگاهانه تصمیم‌گیری کند همین است. برای او تمایزگذاری‌های منطقی و داورهای اخلاقی امکان‌پذیر نبوده، و از مهم‌ترین منبع حیات سیاسی که اعتقاد به عدالت و خشم از بی‌عدالتی است بی‌بهره می‌باشد (اشمیت، ۱۳۹۸: ۲۰۷-۲۰۱).

رومانتیسم سیاسی و شاخصه‌های آن تصویری کامل از معضلی است که بخش مهمی از اندیشه‌های اشمیت در تضاد با آن و تقابل با لیبرالیسم معنا می‌یابد. این سوال که اشمیت بر چه مبنایی لیبرالیسم را در ذیل رومانتیسم سیاسی درک می‌کند مهم تلقی می‌گردد. در پاسخ می‌توان بارزترین شاخصه تفکر لیبرالی که به نظرات اشمیت استحکام می‌بخشد را معطوف به آموزه کثرت‌گرایی دانست. این آموزه بر خلاف بسیاری از دیدگاه‌های فلسفی وحدت‌گرایانه که معتقد به مطلق بودن و سازگاری ارزش‌ها با یکدیگر هستند، این مواضع را نمی‌پذیرد و به سعادت مطلق و قابل تعمیم برای تمامی افراد در همه زمانها اعتقاد ندارد (قادری، ۱۳۸۹: ۳۷-۳۶).

لیبرالیسم با پیروی از رویکرد کثرت‌گرایانه، مواجهه‌ای خنثی با ارزش‌های متکثر و متضاد داشته و امکان اتخاذ موضعی مبتنی بر اصول و ارزش‌های مشخص را از خود سلب می‌نماید. این در حالی است که به باور اشمیت هیچ نظم سیاسی بدون داشتن اصول معین، و فهم این که چه چیزی بهنجار است نمی‌تواند استقرار یافته و استمرار یابد. اشمیت در کتاب رومانتیسم سیاسی از مفهومی از عمل سیاسی دفاع می‌کند که بر مفاهیم خیر و شر، و عدالت و بی‌عدالتی استوار بوده، و به انفعال سیاسی که معلول تجربه رومانتیسم سیاسی است حمله می‌کند (توکلی، ۱۳۹۸: ۱۲). برای اشمیت، تصور وضعیتی خنثی در سیاست، غیرواقع‌گرایانه و در تضاد با ماهیت خصمانه سیاست می‌باشد. او صریح‌ترین نظرات خود را درباره روند سیاست‌زدایی در سخنرانی سال ۱۹۲۹ به نام "عصر خنثی‌سازی و سیاست‌زدایی" بیان نموده است (Balakr- ishnan, 2000: 125).

اشمیت در جستجوی خاستگاه تفکرات لیبرالی و دولت‌های لیبرال، سیر تفکرات سیاسی در اروپا را مورد بازبینی قرار می‌دهد. او تقارنی بین گسست از الهیات سیاسی مسیحی و ظهور تفکرات لیبرالی مشاهده نموده و گم‌شده خود را در اندیشه هابز می‌یابد. اشمیت "لویاتان" هابز را تجلی دولت‌هایی می‌داند که در سده هفدهم میلادی موجودیت یافته و قاره اروپا را در برگرفت. او ریشه لیبرالیسم را در نظریه دولت هابز می‌بیند که بر نوعی بی‌طرفی‌سازی در حوزه سیاسی تاکید دارد (جودی، ۱۴۰۲، ج ۱: ۲۲۳). دولت هابزی در دوره‌ای که نزاع‌های خونین حضوری فعال در عرصه اجتماع دارند، در جستجوی قلمرویی بی‌طرف

و رسیدن به مصالحه‌ای است که امنیت را به دنبال داشته باشد. این دولت مکانیسمی انسان‌ساخته است که کارکردش حفاظت از وجود فیزیکی انسان‌ها است. در این مکانیسم، حق به قانون وضعی، مطابقت از قانون به قانونیت، و قانونیت به روال وضع‌گرانه عملکرد دولت بدل شده، و معناداری از میان می‌رود (اشمیت، ۱۳۹۷: ۱۷۰-۱۶۷).

دولت هابزی متکی بر قراردادی اجتماعی است که اطاعت، مشروط به امنیت شده و دولت در رویکردی اثبات‌گرایانه به موجودیتی بی‌طرف نسبت به ارزش و حقیقت تبدیل می‌گردد. اقتدار دولت در فرمان حاکم ظهور می‌یابد و این فرمان با هیچ هنجار اخلاقی چون عدالت پیوند پیدا نمی‌کند. دولت هابزی در بستر انقلاب فرانسه و بر پایه نوع دیگری از قرارداد اجتماعی به ظهور دولت بورژوازی مشروطه می‌انجامد. دولتی قانون‌گذار که قانونیت با مشروعیت یکی دانسته می‌شود. در این دولت نیز هیچ مبنایی برای تشخیص حق و عدالت وجود ندارد. اشمیت دولت هابزی و دولت مشروطه بورژوازی را طلیعه‌داران دولت لیبرالی محسوب نموده که از بطن قرارداد اجتماعی تولد یافته و فاقد امر سیاسی می‌باشند. دولت‌های خنثی و بی‌طرفی که به واسطه پیروی از رهیافت هستی‌شناسانه فردگرا و نفی آنتاگونیسم، از فهم امر سیاسی ناتوان بوده، و ماهیت این دولت‌ها رومانیسم سیاسی را در درون خود می‌پروراند. کاربست روش اسکینر در این مرحله با ایجاد ارتباط بین اندیشه رومانیسم سیاسی، لیبرالیسم و دولت‌های برآمده از آن و پیوند آن با عملکرد منفعلانه جمهوری وایمار، تفکرات اشمیت را به سوی موضوع حاکمیت و دولت سوق می‌دهد.

۶. حاکمیت و ضرورت تصمیم‌گیری

اشمیت اولین مشکل جمهوری وایمار را به ضعف قانون اساسی آن معطوف می‌دانست که دولت و مجلس اختیاراتی داشتند که امکان رسیدن به اجماع را مشکل می‌نمود. اشمیت بر این باور بود که تفکرات "لاک" در راستای تحدید حاکمیت به وسیله محدودیت‌های قانونی، به انفعال در تصمیم‌گیری و تضعیف حاکمیت منجر شده است (Schwab, 1989: 47). او در جهت بازگرداندن حاکمیت به جایگاه خود این اصل را مطرح می‌سازد که "دولت، تابع احتمال همیشگی منازعه است" (اشمیت، ۱۳۹۳: ۱۱). وجود منازعات، ضرورت تصمیم‌گیری را در مواجهه با بحران‌ها و در راستای حفظ دولت آشکار می‌سازد. عنصر تصمیم‌گیری در تفکر اشمیت در تقابل با تردید و انفعالی که به اندیشه رومانیسم سیاسی نسبت می‌دهد معنا یافته و اندیشه او را به سوی مفهوم حاکمیت و اعمال حاکمیت در شرایط حاد که تصمیم‌گیری برای خروج از بحران ضروری تلقی می‌شود سوق می‌دهد.

اشمیت مشخصه اصلی حاکمیت و حاکم را "تصمیم"، و "امر استثنا" را قوام‌بخش و برپادارنده حاکم می‌داند. لیبرالیسم با منتقل کردن قدرت در اعلام وضعیت استثنا به نهادهای گفتگو محور چون پارلمان، تصمیم‌گیری را مختل و دولت را بی‌خاصیت نموده است (حیدری و کاوندی، ۱۳۹۵). او معتقد است که امر استثنا اهمیتی بیشتر از قاعده داشته، و امر عام در پرتو وضعیت استثنا وضوح بیشتری را از خود به نمایش می‌گذارد. این در حالی است که تمامی مباحث مرتبط با حاکمیت متکی بر وضعیت عادی است،

اما موضوع اصلی به وضعیت استثنایی برمی‌گردد که حاکم دارای حق انحصاری در قانون بوده، و کسی است که در باب استثنا تصمیم می‌گیرد (بهشتی و همکاران، ۱۳۹۳).

اشمیت در مرحله بعد پیوندی میان دولت و وضعیت استثنا برقرار نموده که به ارتباط دولت و حاکمیت ختم می‌گردد. جمهوری وایمار به اشمیت نشان داده بود که تکثر نهادهای تصمیم‌گیر در وضعیتی که نهادی به عنوان مرجع نهایی وجود ندارد، مشکلات زیادی را ایجاد نموده و مفهوم حاکمیت را از معنای تهی می‌سازد. اندیشه لیبرالی بر محور حاکمیت قانون شکل گرفته و اشمیت برای نشان دادن مشکلات این تفکر به وضعیت استثنا استناد می‌کند. حضور همیشگی دولت و عدم وجود قانون در شرایط فوق، مبنای اشمیت برای قرارداد دادن دولت در جایگاهی بالاتر از قانون و فراتر از محدودیت‌های آن است. در این وضعیت دولت این امکان را می‌یابد که در راستای حفظ موجودیت خود، قانون را تعلیق نموده و حاکمیت خود را در ورای قانون اعمال نماید.

وضعیت فوق می‌تواند دلایل عضویت اشمیت در حزب نازی و گرایش او به دولت هیتلر را به عنوان دولتی مقتدر توجیه نماید؛ هرچند این همکاری به واسطه اختلاف فکری او با رویکردهای تمامیت‌خواه حزب نازی تدوam نیافت. راهکار اشمیت برای خروج از وضعیتی که جمهوری وایمار با آن مواجه بود در مطالب بالا به روشنی بیان شده است. تعریف مرزی مفهوم حاکمیت که متکی به شرایط استثنا است نیازمند انحصار تصمیم‌گیری بوده و این انحصار در اختیار دولت قرار می‌گیرد. این انحصار، دو وظیفه تشخیص وجود وضعیت استثنا و اقدام مقتضی برای مواجهه با آن را برای دولت در نظر گرفته و یکی از اهداف مهم اشمیت که مقابله با چندگانگی نهادهای تصمیم‌گیرنده، و اقتدار دولت است برآورده می‌شود. در اینجا یکی دیگر از بارزترین شاخصه‌های تفکر اشمیت در تقابل با لیبرالیسم و دولت لیبرالی ظهور می‌یابد. دولت لیبرال دولتی مقید به قانون است که در وضعیت مداخله‌گری حداقلی قرار داشته و آموزه تفکیک قوا و ساختارهای نظارتی به نزول جایگاه و اقتدار آن می‌انجامد. "لاک" دولت را سازمانی مدنی و اجتماعی داوطلبانه برای تأمین حمایت و حراست متقابل دانسته و حاکم را در جایگاه "داور" قرار می‌دهد (وینسنت، ۱۳۹۲: ۱۸۰). این ایده که اشمیت آن را نظریه ایجابی دولت تلقی نمی‌نماید در مواجهه با وضعیت استثنا فاقد راهکاری مشخص بوده و عنصر "تصمیم" به عنوان مهمترین شاخصه حاکمیت به عنصر "داوری" تقلیل یافته است.

در مرحله بعد این سوال قابل طرح است که اگر مفهوم حاکمیت در وضعیت استثنا، موجودیت یگانه و ناب خود را به صورت آشکار به نمایش می‌گذارد، ناب‌ترین وضعیت استثنا در چه شرایطی ظهور یافته و این شرایط متکی بر چه مفهومی خواهد بود. آنچه می‌توان از اندیشه اشمیت بدست آورد بر این باور مبتنی است که ناب‌ترین وضعیت استثنا در مواجهه با دشمن معنا یافته و این وضعیت معیاری برای اقتدار دولت محسوب می‌شود. "لحظات چشمگیر سیاست مقارن است با لحظاتی که در آن دشمن، با وضوحی عینی به عنوان دشمن شناسایی می‌شود" (اشمیت، ۱۳۹۲: ۹۱). در اینجا مفهوم دشمن حضور خود را در اندیشه اشمیت نمایان ساخته و این حضور در مباحث او استمرار می‌یابد. از منظری دیگر، موجودیت‌های سیاسی همیشه با نیروهای مخالف روبرو بوده، و این سوال مهم است که چه عاملی می‌تواند استمرار و تقویت اقتدار دولت را تضمین نماید.

دستیابی به هدف فوق مستلزم وجود همگرایی میان دولت و ملت بوده، تا استحکام سیاسی دولت و حمایت ملت از آن را به دنبال داشته باشد. در این شرایط نیاز به یک محور همگرایی احساس گردیده و اشمیت دوباره از مفهوم دشمن برای رسیدن به هدف فوق بهره می‌برد. یکی از مهمترین محورهای همگرایی که استمرار حیات مقتدرانه یک موجودیت سیاسی را ممکن می‌سازد، همگرایی در مورد تشخیص دشمن، و قراردادن آن در جایگاه دشمن است. دشمن می‌تواند نقشی محوری در ایجاد اتحاد درونی یک جامعه بازی نموده، و ابزاری برای تقویت هویت ملی باشد (Pedrovic, 2009). مواضع فوق مفهوم "دشمن" را در ساحت کانونی اندیشه اشمیت قرار داده، و مباحث مطرح در رساله "مفهوم امر سیاسی" نمایی واقع گرایانه از سیاست را در امتداد مواضع فوق به تصویر می‌کشد.

۷. امر سیاسی و دشمن

حضور مفهوم دشمن در ساحت کانونی اندیشه اشمیت، و تاثیر مهم آن در موضوعاتی چون حاکمیت و اقتدار، راه را برای مناقشه انگیزترین نظریه اشمیت در رساله "مفهوم امر سیاسی" هموار می‌سازد. نظرات اشمیت در این رساله علاوه بر بُعد اندیشه‌ورزی، دارای ابعاد و پیامدهای بسیاری در حوزه سیاست عملی و کاربردی است. اشمیت با بکارگیری مفهوم دشمن، معیاری برای امر سیاسی معرفی می‌کند که این مفهوم در مرکز ثقل آن قرار دارد. در اینجا ارتباط مفهوم دشمن با موضوعاتی چون حاکمیت و اقتدار بصورت غیرمستقیم نبوده، و مفهوم دشمن به صورت صریح در معیار ارائه شده حضور دارد. او بر این باور است که امر سیاسی باید بر پایه تمایزات اساسی خود قرار گیرد که نسبت به آن هر عملی با معنای خاص سیاسی را بتوان شناسایی کرد. تمایز ویژه سیاسی، که اعمال و انگیزه‌های سیاسی را بتوان به آن فروکاست، تمایز میان دوست و دشمن است (اشمیت، ۱۳۹۲: ۵۵).

معیار اشمیت برای امر سیاسی، رویکرد هستی‌شناسانه او را در مواجهه با عرصه سیاست که متکی بر عناصر دوست و دشمن است به نمایش گذاشته، و روند تقابل او با تفکرات لیبرالی را امتداد می‌بخشد (ملک‌زاده، ۱۳۹۸). او تقلیل امر سیاسی و وابسته نمودن آن به مقولات دیگر را منطقی ارزیابی نکرده، و انتزاعات و تفکرات آرمان‌گرایانه را نفی‌کننده واقعیت‌های انضمامی نمی‌داند. تفکر لیبرالی با تاکید بر عقلانیت و اقتصاد، دشمن را در جایگاه رقیب و یا حریفی قابل مذاکره قرار می‌دهد که با واقعیات سیاسی همخوانی ندارد. لیبرالیسم، خشونت و منازعه را میراث دوران کهن دانسته و معتقد است که با گفتگو در میان طرف‌های متخاصم می‌توان به اجماع عقلانی رسیده، و منازعات را رفع نمود.

لیبرالیسم با نفی بُعد خصمانه سیاست به عنوان عنصر بنیانی امر سیاسی، در جستجوی جهانی "فراسوی چپ و راست"، "فراسوی هژمونی"، "فراسوی حاکمیت" و "فراسوی آنتاگونیسم" است که امکان تحقق آن وجود ندارد. این تصور که می‌توان سیاست را بر حسب مفاهیمی مانند اجماع و آشتی تعریف کرد، نه تنها به لحاظ نظری اشتباه است، بلکه از حیث سیاسی خطرناک می‌باشد (موفه، ۱۳۹۱: ۱۰). اشمیت در گام بعدی، دولت را در پیوند با امر سیاسی قرار می‌دهد. تمایز دوست و دشمن به عنوان معیار امر سیاسی،

و استوار ساختن مفهوم دولت بر مفهوم امر سیاسی، جلوه‌ای از دولت را نمایان می‌سازد که در تقابل با مفروضات لیبرالیسم قرار می‌گیرد. اشمیت جستجوی ساحتی خنثی و فارغ از منازعات که بتوان به وسیله گفتگو به تفاهم و اجماع عقلانی دست یافت را به واسطه تضاد با منطق امر سیاسی نفی نموده، و پیامد روند فوق را مصالحه‌هایی موقت و زودگذر می‌بیند که امکان نقض آنها همیشه وجود دارد. در نتیجه به اعتقاد او، لیبرالیسم نه امر سیاسی را، که درک از امر سیاسی را از بین برده است (اشتراوس، ۱۳۹۲: ۱۳۴). اشمیت برای اثبات موضع خود به "جنگ" به عنوان پدیده‌ای وابسته به مفهوم دشمن اشاره می‌کند که حد نهایی دشمنی سیاسی محسوب می‌شود. امکان همیشگی وقوع جنگ به مفهوم دشمن اعتبار بخشیده، و ضرورت تمایزبخشیدن به دوست و دشمن را آشکار می‌سازد. جنگ، عنصری مهم در شناخت ماهیت سیاست جهانی و واقعیاتی است که ظهوری آشکار دارند. دنیایی که امکان جنگ به کلی از آن رخت بر بسته باشد، یعنی جهانی به تمامی در صلح و صفا، جهانی بدون تمایز دوست و دشمن و جهانی بدون سیاست خواهد بود. جنگ کنشی نظامی و متکی به راهبردها و قوانین خود است، ولی قبل از آن تصمیم سیاسی در مورد این که چه کسی دشمن است گرفته شده است و این ماهیت امر سیاسی را در نهایی‌ترین وجه خود آشکار می‌سازد (اشمیت، ۱۳۹۲: ۶۲-۶۰).

اشمیت بعد از اثبات حضور مستمر دشمن در عرصه سیاست و در راستای اقتداربخشی به دولت، تمایزبخشیدن میان دوست و دشمن را از وظایف دولت محسوب می‌کند. برای او مرز سیاست و غیر سیاست با تصمیم دولت در تمایز دوست و دشمن مشخص می‌شود (اشرف نظری، ۱۳۹۴). اشمیت در بحث حاکمیت، دولت را در جایگاه فراتر از قانون، و در این مرحله آن را بر فراز فرد و جامعه قرار می‌دهد. این ایده اشمیت را می‌توان متأثر از اندیشه "پوفندورف" تلقی نمود. پوفندورف دولت را به مثابه شخصیت اخلاقی تعریف می‌کند که اراده‌اش در میثاق‌های اتحاد با بسیاری از افراد، به عنوان اراده همگانی تلقی می‌شود (اسکینر، ۱۳۹۰: ۲۳). اشمیت با مرتبط نمودن امر سیاسی با دشمن و امکان همیشه حاضر نبرد، در وضعیتی که دولت در راس حاکمیت قرار دارد، به حق درخواست دولت از مردم در راستای آمادگی برای کشته‌شدن مشروعیت می‌بخشد. این موضع اشمیت، روند تقابل او با لیبرالیسم را در حد اعلا آشکار ساخته و تضادی اساسی را با دولت‌هابزی آشکار می‌گرداند. دولت باید فداکاری زندگی را مطالبه کند و چنین خواسته‌ای به هیچ وجه با فردگرایی تفکر لیبرال قابل توجیه نیست و این یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دولت اشمیت است (Norris, 1998).

اشمیت علیرغم تأکید بر جایگاه انحصاری دولت، بر این موضوع اذعان دارد که ملت یکی از پایه‌های اصلی موجودیت‌های سیاسی است. اقتدار دولت بدون حمایت ملت، به دولتی ضعیف منجر شده و نمی‌تواند اهداف مورد نظر اشمیت را برآورده سازد. اشمیت به بسط ایده خود پرداخته و ملت را نیز به اقدام در جهت تفکیک دوست و دشمن فرمان می‌دهد. او معتقد است که موجودیت و هویت سیاسی یک ملت وابسته به تمایزبخشی میان دوستان و دشمنان بوده و اگر ملتی از انجام این مسئولیت غفلت نماید موجودیت سیاسی خود را با خطر اضمحلال روبرو نموده است. یک ملت نمی‌تواند با اعلام دوستی

با دنیا و یا با خلع سلاح داوطلبانه خود، تمایز دوست و دشمن را از بین ببرد. دنیا به این شیوه غیرسیاسی نگردیده و به شرایط اخلاق ناب، عدالت ناب و اقتصاد ناب انتقال نخواهد یافت. این باور که ملتی بی‌دفاع فقط دارای دوست هستند مضحک است و این فرض که شاید دشمن از غیاب مقاومت در برابر خود به رحم بیاید، محاسبه‌ای معیوب خواهد بود. اگر مردمی دیگر توان یا خواست حفاظت از خود را در سپهر سیاست نداشته باشند، سپهر سیاسی از بین نمی‌رود و تنها مردمان ضعیف محو می‌شوند (اشمیت، ۱۳۹۲: ۷۷-۷۴).

۸. اشمیت و افق‌های نوظهور امر سیاسی

اشمیت با تمرکز بر مفهوم دشمن و مرتبط دانستن آن با مفاهیمی چون حاکمیت، اقتدار و امر سیاسی اندیشه‌هایی را مطرح کرد که با وجود طیف وسیعی از مخالفان، اهمیت و اعتبار خود را حفظ نموده است. فروپاشی بلوک شرق این باور را برای برخی اندیشمندان ایجاد نمود که روند تحولات جهانی آینده‌ای با ارزش‌های مشترک و کاهش تعارضات و دشمنی‌ها را به دنبال دارد. اضمحلال شوروی به عنوان مهمترین دولت کمونیستی، به مثابه پیروزی لیبرالیسم تفسیر شده و لیبرال دموکراسی به عنوان آخرین انتخاب ممکن مطرح گردید. "فوکویاما" در نظریه "پایان تاریخ"، دموکراسی لیبرال را شکل نهایی حکومت در جوامع بشری معرفی کرده و تاریخ بشریت را مجموعه‌ای منسجم و جهت‌دار می‌بیند که بخش اعظمی از جامعه بشری را به سمت نظام دموکراسی لیبرال سوق می‌دهد (فوکویاما، ۱۳۹۹: ۱۲). رویدادهای اوایل قرن بیست و یکم و بروز جنگ‌هایی با رهبری دولت‌های لیبرال، ضعف مفروضات و تضاد درونی لیبرالیسم را آشکار کرد. این جنگ‌ها بسیاری از پیش‌بینی‌های اشمیت را در بکارگرفتن مفاهیمی چون انسانیت، بشریت، و مضامینی چون جنگ برای صلح، که اهداف سلطه جویانه را تعقیب می‌کنند اثبات کرده و راه را برای بازخوانی و رجوع مجدد به اندیشه اشمیت هموار نمود.

یکی دیگر از مهمترین منظرهای توجه به اندیشه اشمیت به هویت انسانی ارتباط می‌یابد. "ارسطو" معتقد بود که آنچه آدمی را از جانداران دیگر ممتاز می‌سازد، توانایی او در شناخت نیکی و بدی و درست و نادرست است (ارسطو، ۱۳۹۸: ۷). زندگی انسان در زندگی طبیعی خلاصه نشده و وجه تمایز او از دیگر موجودات معطوف به حیات سیاسی است که به انسان هویتی ممتاز بخشیده، و این هویت پیوندی درونی با امر سیاسی می‌یابد. امر سیاسی تعیین می‌کند که در دنیای مدرن، انسان "چه" است، و آنهایی که امر سیاسی را تقلیل می‌دهند، انسانیت را تقلیل می‌دهند. اشمیت کاوش در امر سیاسی را کاوش در "نظم امور انسانی" به حساب می‌آورد که کلمه مهم در آن "انسانی" است. این ادعا به این معنا است که امکان مُردن فرد به خاطر چیزی که هست، کیفیت تعیین‌کننده نهایی انسانیت است (استرانگ، ۱۳۹۲: ۱۱-۱۰). ایده فوق در دنیای کثرت‌گرای مدرن فروغ خود را از دست داده، و حیات طبیعی انسان بر حیات سیاسی او چیره گردیده است. "آگامبن" معتقد است که حیات طبیعی در آغاز در حواشی نظام سیاسی مستقر بوده، و رفته‌رفته بر قلمرو امر سیاسی منطبق می‌شود. بدین سان حذف و ادغام، بیرون و درون، باید و هست، به دورن منطقه‌ای از عدم تمایز تقلیل‌ناپذیر پا می‌گذارند (آگامبن، ۱۴۰۲: ۳۹).

اندیشه‌های پست‌مدرن و تضعیف یقینات فلسفی وجهی دیگر از دنیای جدید است که به تضعیف آنچه اشمیت بر آن تاکید داشت منجر شده است. اندیشمندان پست‌مدرن از پایان "شناخت‌شناسی" سخن گفته، و فلسفه را از مقام کشف به جایگاه اختراع تنزل داده‌اند (علمداری، ۱۳۹۲: ۱۲۳). اشمیت مباحث خود را در تقابل با انفعال و عدم تصمیم‌گیری آغاز نموده، و روح حاکم بر لیبرالیسم را متکی به اندیشه رومانیسم سیاسی می‌داند. در عصر کنونی اندیشه رومانیسم سیاسی در ظاهری جدید و در قالب تفکرات پست‌مدرن جلوه‌ای جدید از تردید و انفعال را به همراه داشته است. پست‌مدرنیسم با الهام‌گیری از یک اعتقاد هستی‌شناسانه که دنیا را از دیدگاه‌های قیاس‌ناپذیر متعددی می‌توان دید، و یک اعتقاد هنجاری کثرت‌باورانه که هر کدام از این دیدگاه‌ها باید به میزانی برابر مورد عنایت و احترام قرار گیرند، به گونه‌ای گریزناپذیر به تردید در هرگونه بنیاد شناخت‌شناسانه کشیده می‌شود. (های، ۱۳۹۲: ۳۶۷).

این وضعیت، عدم قطعیت و تردید را به دنبال داشته و مفاهیم متضادی چون عدالت و بی‌عدالتی و دوست و دشمن معنای خود را از دست داده، و شناخت و تمایزبخشی میان آنها دست نیافتنی می‌شود. تبعات و آثار منفی این شرایط از نگاه متفکران دور نموده است. در این دوران دیگر با قانون ارزش سروکار نداریم و صرفاً نوعی همه‌گیری ارزش، نوعی فراگستری ارزش و تکثیر و پراکندگی تصادفی ارزش وجود دارد و در نتیجه، برآورد میان زشت و زیبا، درست و غلط و خیر و شر ناممکن است (بودریار، ۱۳۹۹: ۱۴).

نتیجه‌گیری

جغرافیای سیاسی و فکری مهمترین متغیرهای زمینه‌ای و فرامتنی در فهم اندیشه‌های سیاسی محسوب می‌شوند که نقشی بی‌بدیل در ظهور آنها ایفا نموده و این اندیشه‌ها تغییرات شگرفی را در راستای دگرگونی متغیرهای فوق ایجاد می‌کنند. مفهوم دشمن در بستر تعاملی دوسویه میان بحران‌های جمهوری وایمار و تفکرات لیبرالی در اندیشه اشمیت ظاهر گردیده و روند تحولات فکری او در سیر آثاری که به نگارش درآورده است، این مفهوم را در ساحت کانونی اندیشه اشمیت قرار می‌دهد. فهم اشمیت از سیاست در ذیل مفهوم دشمن و مفاهیم مرتبط با آن قرار داشته و اندیشه او در عرصه‌های نظری و عملی با پیامدهای گسترده‌ای همراه شده است. اشمیت سیاست را عرصه تضادها و منازعات مستمری می‌داند که دشمنی‌ها در بستر آنها ایجاد گردیده، و حضور دشمن را استمرار می‌بخشد.

این نگاه واقع‌گرایانه در تقابل با دیدگاه‌های آرمان‌گرایانه و لیبرالیستی قرار دارد که سیاست را عرصه مفاهمه دانسته و معتقد به رفع تضادها و دشمنی‌ها در بستر گفتگو و اجماع عقلانی هستند. او لیبرالیسم را به دلیل سیاست‌زدایی، کثرت‌گرایی و بی‌طرفی در قبال ارزش‌ها که به انفعال سیاسی و تضعیف اقتدار دولت منجر می‌شود مورد انتقاد قرار می‌دهد. اشمیت تلقی لیبرالی از امر سیاسی را به واسطه تضاد با منطق امر سیاسی نفی نموده، و آن را منطبق با واقعیات سیاسی نمی‌داند. او معتقد است که سیاست نمی‌تواند از مفاهیمی مانند خیر و شر، یا عدالت و بی‌عدالتی تفکیک گردیده، و تشخیص دشمن و مواجهه با آن از مسئولیت‌های اخلاقی نظام‌های سیاسی و جوامع آنها می‌باشد. طیف وسیعی از کنش‌های گفتاری چون هشداردادن از فهم نادرست سیاست و برحذرداشتن از کاربست نظریات غیرواقع‌گرایانه‌ای چون اندیشه

رومانتیسیم سیاسی در بطن آثار اشمیت گنجانده شده که امکان بهره‌گیری از آنها برای همه نظام‌های سیاسی فراهم می‌باشد.

اندیشه اشمیت در ذیل مفهوم دشمن، درک چگونگی تعاملات موجود بین کنشگران سیاسی اعم از کارگزاران سیاسی، دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی را میسر نموده، و دلایل وقوع طیف وسیعی از رویدادهای سیاسی را نمایان می‌سازد. تمایز بخشی میان دوستان و دشمنان مبنایی است که به نوع رفتارهای کنشگران حاضر در عرصه سیاست شکل داده و به آنها معنا می‌بخشد. عنصر دشمنی اثر مستقیم بر موضوعاتی چون بحران‌های امنیتی و درگیری‌های نظامی داشته، و اثر غیرمستقیم بر روابط اقتصادی، مراودات فرهنگی و بحران‌های اجتماعی نظام‌های سیاسی در عرصه داخلی و بین‌المللی دارد. امکان همیشگی نبرد به عنوان حد نهایی دشمنی سیاسی، وابسته به مفهوم دشمن بوده، و این واقعیت برای شناخت سیاست، حیاتی می‌باشد. نکته پایانی یادآوری این سخن اشمیت است که جهان بدون دشمن، جهان بدون سیاست خواهد بود.

منابع

- آصفی رامهرمزی، حمداله (۱۳۷۳)، آلمان از دویارگی تا یگانگی، شیراز: نوید.
- آگامبن، جورجو و دیگران (۲۰۲۳)، قانون و خشونت: گزیده مقالات جورجو آگامبن، کارل اشمیت و والتر بنیامین، ترجمه مراد فرهادپور و دیگران، تهران: نشر نی.
- ارسطو (۱۳۹۸)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- استرانگ، تریسی، پیشگفتار در: کارل اشمیت (۱۳۹۲)، مفهوم امر سیاسی، ترجمه سهیل صفاری، تهران: نگاه معاصر.
- استور، کالین (۱۳۹۶)، تاریخ مختصر جمهوری وایمار، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۰)، آزادی مقدم بر لیبرالیسم، ترجمه فریدون مجلسی، تهران: فرهنگ جاوید.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳)، بینش‌های علم سیاست (در باب روش)، ترجمه فریرز مجیدی، تهران: فرهنگ جاوید.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۷۳)، ماکیاولی، ترجمه عزت‌اله فولادوند، تهران: طرح نو.
- اشتراوس، لئو، "ملاحظات در باب امر سیاسی"، در: کارل اشمیت (۱۳۹۲)، مفهوم امر سیاسی، ترجمه سهیل صفاری، تهران: نگاه معاصر.
- اشرف نظری، علی (۱۳۹۴)، "بازخوانی انتقادی مفهوم امر سیاسی در نظریه کارل اشمیت"، فصلنامه سیاست، ۴۵(۴)، ۹۹۱-۱۰۴۱.
- اشمیت، کارل (۱۳۹۳)، الهیات سیاسی، ترجمه طاهر خدیو، تهران: رخداد نو.
- اشمیت، کارل (۱۳۹۸)، رمانتیسیم سیاسی، ترجمه نیره توکلی، تهران: کتاب پارسه.
- اشمیت، کارل (۱۳۹۷)، لویاتان در نظریه دولت تامس هابز، ترجمه شروین مقیمی زنجانی، تهران: پگاه روزگار نو.

- اشمیت، کارل (۱۳۹۲)، مفهوم امر سیاسی، ترجمه سهیل صفاری، تهران: نگاه معاصر.
- اوکس، گای، پیشگفتار مترجم انگلیسی، در: اشمیت، کارل (۱۳۹۸)، رمانتیسم سیاسی، ترجمه نیره توکلی، تهران: کتاب پارسه.
- بودریار، ژان (۱۳۹۹)، شفافیت شیطانی، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نشر ثالث.
- توکلی، نیره، پیشگفتار مترجم فارسی، در: اشمیت، کارل (۱۳۹۸)، رمانتیسم سیاسی، ترجمه نیره توکلی، تهران: کتاب پارسه.
- جودی، بهنام (۱۴۰۲)، بحران در آگاهی اروپایی: اندیشه سیاسی جدید و بحران اندیشی، تهران: هزاره سوم اندیشه.
- حسینی بهشتی، علیرضا؛ ملکی، علیرضا و اکبری، مجید (۱۳۹۳)، "منطق استثنا در فلسفه کارل اشمیت"، نشریه فلسفه تحلیلی، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ (۲۶)، ۶۵-۱۰۲.
- حیدری، احمدعلی و کاوندی، رضا (۱۳۹۵)، "الهیات سیاسی و امراستثنا: کارل اشمیت و مساله حاکمیت"، نشریه فلسفه، ۴۴ (۱)، ۳۳-۴۹.
- رحمانی، علی (۱۳۷۹)، آلمان، تهران: وزارت امور خارجه.
- روزنبرگ، آرتور (۱۳۸۵)، تاریخ جمهوری وایمار، ترجمه فاروق خرابی، تهران: طرح نو.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۹)، آمریکا بر سر تقاطع، ترجمه مجتبی امیری وحید، تهران: نشر نی.
- قادری، حاتم (۱۳۸۹)، اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، تهران: سمت.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۹۲)، روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست، تهران: دانشگاه تهران.
- ملک‌زاده، حمید (۱۳۹۸)، "کارل اشمیت: مطالعه‌ای در امر سیاسی"، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۱۹ (۷)، ۲۷۳-۲۸۸.
- موفه، شانتال (۱۳۹۱)، درباره امر سیاسی، ترجمه منصور انصاری، تهران: رخداد نو.
- وینسنت، اندرو (۱۳۹۲)، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- های، کالین (۱۳۹۲)، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.

References

- Agamben, Giorgio et al. (1402), Law and Violence: Selected Articles from Giorgio Agamben, Carl Schmitt, and Walter Benjamin, Translated by Morad Farhadpour et al., Tehran: Ney Publishing. [in Persian]
- Aristotle (2019), Politics, Translated by Hamid Enayat, Tehran: Scientific and Cultural Publishing. [in Persian]
- Asefi Ramhormozi, Hamdollah (1994), Germany from Division to Unity, Shiraz: Navid. [in Persian]
- Ashraf Nazari, Ali (2015), "A Critical Rereading of the Concept of the Political in Carl Schmitt's Theory", Politics Quarterly, 45(4), 991-1041. [in Persian]
- Balakrishnan, G. (2000), The Enemy: An Intellectual Portrait of Carl Schmitt. London, Verso.
- Baudrillard, Jean (2020), Transparence du mal, Translated by Pearooz Aezadi, Tehran: Sales

Publications. [In Persian]

- Bjola, Comeliu. (2013), "Understanding Enmity and Friendship in World Politics: The Case for a Diplomatic Approach". The Hague Journal of Diplomacy, 8, 1-20. DOI: 10.1163/1871191X-12341242.
- Fukuyama, Francis (2019), America at the Crossroads, Translated by Mojtaba Amiri Vahid, Tehran: Ney Publishing. [in Persian]
- Ghaderi, Hatam (2010), Political Thoughts in the Twentieth Century, Tehran: Samt. [in Persian]
- Hay, Colin (2013), Political Analysis, Translated by Ahmad Gol Mohammadi, Tehran: Nashre ney. [In Persian]
- Heydari, A. Kavandi, R. (2016), "Political Theology and the Exception: Carl Schmitt and the Problem of Sovereignty", Philosophy Journal, 44(1), 33-49. [in Persian]
- Hosseini Beheshti, Alireza; Maleki Alireza and Akbari, Majid (2014), "The Logic of Exception in Carl Schmitt's Philosophy", Analytical Philosophy Journal, Fall-Winter 2014(26), 65-102. [in Persian]
- Jodi, Behnam (1402), Crisis in European Consciousness: New Political Thought and Crisis Thinking, Tehran: Third Millennium of Thought. [in Persian]
- Malekzadeh, Hamid (2019), "Carl Schmitt: A Study in the Political", Critical Research Journal of Humanities Texts and Programs, 19(7), 273-288. [in Persian]
- Moeini Alamdari, Jahangir (2013), Methodology of New Theories in Politics, Tehran: University of Tehran. [in Persian]
- Mouffe, Chantal (2012), On the Political, Translated by Mansour Ansari, Tehran: New event. [in Persian]
- Norris, Andrew. "Carl Schmitt on Friends, Enemies and the Political", in: Piccone, Paul. (1998), Telos: The fate of Modernity, (vol. 112, pp. 68-88), Telos Press Ltd.
- Oakes, Guy, English Translator, in: Schmitt, Carl (2019), Political Romanticism, Translated by Nayereh Tavakoli, Tehran: Parse Book. [in Persian]
- Petrovic, P. (2009), Enmity as the Essence of the political, Western Balkans security observer.
- Rahmani, Ali (1990), Germany, Tehran: Ministry of Foreign Affairs. [in Persian]
- Rosenberg, Arthur (2006), History of the Weimar Republic, Translated by Farogh Kharabi, Tehran: New disg. [in Persian]
- Schmitt, Carl (2018), Leviathan in der Staatslehre des Thomas Hobbes, Translated by Shervin Moghimi Zanjani, Tehran: New Pegah Rouzager. [in Persian]
- Schmitt, Carl (2019), Political Romanticism, Translated by Nayereh Tavakoli, Tehran: Parse Book. [in Persian]
- Schmitt, Carl (2014), Political Theology, Translated by Taher Khadio, Tehran: New event. [in Persian]
- Schmitt, Carl (2013), The Concept of the Political, Translated by Soheil Safari, Tehran: Negah Moaser. [in Persian]
- Schwab, G. (1989), The Challenge of the Exception: The Introduction to the Political of Carl Schmitt between 1921 and 1936. Greenwood Press.
- Skinner, Quentin (2011), Freedom Before Liberalism, Translated by Fereydoun Majlesi, Tehran: Farhang Javid. [in Persian]

- Skinner, Quentin (1994), Machiavelli, Translated by Ezattollah Foladvand, Tehran: New design. [in Persian]
- Skinner, Quentin (2014), Visions of Politics: Regarding Method, Fariborz Majidi, Tehran: Farhang Javid. [in Persian]
- Sterang, Tracy, Foreword to: Carl Schmitt (2013), The Concept of the Political, Translated by Soheil Safari, Tehran: Negah Moaser. [in Persian]
- Storer, Colin (2017), A Brief History of the Weimar Republic, Translated by Hassan Afshar, Tehran: Markaz Publishing. [in Persian]
- Strauss, Leo, "Considerations on the Political", in: Carl Schmitt (2013), The Concept of the Political, Translated by Soheil Safari, Tehran: Negah Moaser. [in Persian]
- Tavakoli, Nayereh, Persian translator's foreword, in: Schmidt, Karl (2019), Political Romanticism, Translated by Nayre Tavakoli, Tehran: Parse Book. [in Persian]
- Vincent, Andrew (2013), Theories of the State, Translated by Hossain Bashirieh, Tehran: Ney Publishing. [in Persian]

